

ملاحظاتی در باب روانشناسی رشد

مقدمه:

در شماره پیش، به بررسی انواع، جنبه‌ها و ابعاد مختلف رشد پرداختیم و اکنون قسمت آخرین مرحله از بحث را ملاحظه می‌فرمائید.

یک از دو نیروی عظیم عقل و قلب (که مرکز عواطف است) در تأمین سعادت و کمال انسان سهم مستقل و مؤثری دارند و بشر برای رسیدن به کمال از هر دو پدیده باید استفاده نماید. قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.

که عدل زائیده عقل و احسان مولود عاطفه است و بشر به هر دو نیازمند است.

تمایلات عاطفی از هفته‌های اول زندگی در کودک کم و بیش ظاهر می‌گردد و تا پایان عمر پایدار و مستقر است ولی از پیچیدگی و گسترش بیشتری برخوردار می‌شود. احساس عاطفی در کودک خیلی زود بیدار

می‌شود، زمانیکه هنوز کودک رشد عقلانی پیدا نکرده است و همچنین کودک از جهت رشد جسمانی در مرتبه ضعیفی قرار دارد، عواطف و احساسات کودک شروع به رشد می‌نمایند و فعال می‌گردند. رشد عاطفی کودک می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف ارثی و محیطی صورت گیرد. همانگونه که کودکان از حیث قیافه و ساختمان بدن با هم متفاوتند و یا از حیث ساختمان عقلی و هوشی با یکدیگر فرق دارند، از حیث عواطف و احساسات نیز با هم اختلاف دارند. بعضی از کودکان از همان ابتدا از خود واکنش‌های هیجانی متفاوتی نشان می‌دهند. شواهد قابل توجهی نقش وراثت را در عواطف تأیید می‌کند.

محیط و عوامل محیطی نیز در شکل‌گیری عواطف کودک نقش ویژه و مهمی را ایفا می‌نمایند. هر اندازه کودک تجربه بیشتری را کسب نماید امور و وقایع برای او معانی عاطفی خاصی پیدا می‌کند. به موازات رشد

رضانوری

* کودک در بدو تولد هم استعداد

خوبی و هم استعداد بدی را بالقوه دارد

و امکان بروز ارزشهای الهی یا

ضد ارزشهای الهی در او وجود

دارد و محیط و عوامل محیطی

در به فعلیت درآوردن

استعدادها و امکانات

این فطرت نقش مهمی

را ایفا می‌کنند.

رشد عاطفی

عواطف و احساسات، شور و هیجان‌اتی هستند که از درون انسان سرچشمه می‌گیرند و اثر آن ممکنست در بیرون نیز ظاهر شوند. احکام عقل بر اساس استدلال و برهان استوار است ولی عاطفه و احساس قلبی بر اساس منطق و استدلال عمل نمی‌کند و شور و هیجانی درونی می‌باشد. البته هر

جسمانی و عقلانی کودک و به تناسب
احتیاجات زندگی و بسط لذت و الم،
عواطف و احساسات کودک تدریجاً
شکفته می شود و استعدادها یکی پس
از دیگری به فعلیت می رسند. در ابتدا
کودک گرسنگی و درد را احساس
می کند و با گریه این نیاز را اعلام
می کند، پس از چندی لیخند می زند و
با اشخاص انس می گیرد. از دیدن
بعضی شاد می شود و نسبت به بعضی
ابرازی میلی می کند. اگر نوازش
کنند خشنود می شود و لذت می برد،
اگر به وی تنیدی کنند ناراحت
می شود، قهر و گریه می کند. چندی
نمی گذرد که حالت خشم و ترس نیز
در وی بیدار می شود و به بعضی از
کودکان حسد می ورزد و درباره
بعضی ابراز مهر و محبت می نماید. در
پایان سال اول زندگی کودک عواطف
محبت، شادی و سپس حسد را ابراز
می دارد.

کم کم انگیزه تملک و حس
جمال در وی ظاهر می شود و از اشیاء
رنگین و لباس زیبا خوشحال می شود.
سپس در محیط خانواده یا در بازیهای
دسته جمعی حس تشخیص طلبی و
تمایل به ستیزه جویی از خود نشان
می دهد و خلاصه هر چه رشد جسمانی
و عقلانی او زیادتر می شود، عواطف و
احساسات او افزایش می یابد. در
کودکان بروز رفتار و حرکات عاطفی
بهرتر آشکار می شود و تشخیص عواطف
آنان آسانتر صورت می پذیرد. البته باید
متذکر شد که از جهت تربیتی باشد
رشد عاطفی کودک همواره تعدیل
می شود و نباید گذاشت که عواطف و
احساسات یکسره در کودک حکمفرما
باشد که این خود لطماتی را ببار خواهد
آورد. عواطف دو دسته اند: محبت،

امید، شیفستگی و لذت از جمله عواطف
مثبت هستند.

خشم، ترس، حسادت، دشمنی با
دیگران از جمله عواطف منفی هستند.
البته وجود این دو دسته از عواطف هر
کدام به نحوی در تشکیل نظام عاطفی
کودک تأثیر دارند ولی همواره باید در
حد اعتدال نگاهداشته شوند و به افراط
و تفریط کشانیده نشوند.

رشد اجتماعی

این مسئله از قدیم مطرح بوده است
که آیا زندگی اجتماعی انسان تحت
تأثیر چه عواملی بوجود آمده است؟ آیا
انسان اصولاً اجتماعی آفریده شده
است و در طبیعت و نهاد انسان گرایش
اجتماعی زیستن وجود دارد؟ یا اینکه
صرف نیازهای اجتماعی و برآورده
نمودن این نیازهاست که انسان را به
زندگی اجتماعی و امی دارد؟ از آیات
کریمه قرآن استفاده می شود که
اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و
آفرینش او پی ریزی شده است: انا
خلقنا کم من ذکر و انثی...

(سوره حجرات-آیه ۲۳)

حال چنین نیز استنباط می شود که
خداوند انسانها را به طریقی خلق نموده
است که بیکدیگر نیازمند می باشند و
انسان برای برآوردن نیازهای حیاتی
خود، نیازمند به زندگی اجتماعی
می باشد:

نحن قَسَمْنَا بَبَنِّهِمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا...

(سوره زخرف-آیه ۳۲)

بنابراین زمانی که نوزاد به محیط
اجتماعی وارد می شود توانایی بالقوه و
نیاز فطری و اساسی به زندگی
اجتماعی دارد و آمادگی دارد که در
مقابل بسیاری از انگیزه های اجتماعی

محیط عکس العمل نشان دهد.
مطالعات نشان داده است که
فعالتهای جنین با ادراکات اجتماعی
بعد از تولد ارتباط دارد و تجارب
عاطفی مادر در هنگام بارداری
ممکنست در جنین روبه رشد اثر
بگذارد و می تواند در شکل مبانی رشد
اجتماعی آینده کودک مؤثر باشد.

کودک برای رفع احتیاجات خود و
برآوردن نیازهایش به کمک و توجه
دیگران نیازمند است. در اوایل تولد،
کودک قادر به بروز تظاهرات
اجتماعی نیست و رفتار اجتماعی
مشخصی از کودک دیده نمی شود ولی
بتدریج رفتار اجتماعی را از خود بروز
خواهد داد و بدینوسیله هم به نیاز فطری
خود پاسخ می دهد و هم سایر
احتیاجات روانی و جسمانی خود را
برآورده می سازد. لذا وقتی مادر
احتیاج گرسنگی او را تأمین می کند و
در عین حال او را مورد نوازش قرار
می دهد، بدینوسیله نیازهای روانی و
جسمانی کودک تأمین می شود.
تجربیات عاطفی مادر در دوران
بارداری، تجربیات اجتماعی کودک
در دوران شیرخوارگی و اصولاً
تجربیات اجتماعی کودک در
خانواده، روابط اجتماعی کودک در
گروه و همسالان و مربیان و معلمان از
مهمترین عوامل مؤثر در رشد اجتماعی
کودک به حساب می آیند.

رشد اخلاقی

رشد اخلاقی نیز یکی دیگر از
جنبه های رشد روانی است. افعال
اخلاقی به افعالی گفته می شود که
اولاً از بُعد ارزشی برخوردار باشند یعنی
بد و خوب بر آنها مترتب باشد و ثانیاً از
روی اختیار و اراده صورت گیرد. در
بقیه در صفحه بعد

* رشد اعتقادی کودک در تمامی مراحل زندگی

چه در هنگام نطفه و چه در دوره جنینی

و چه بعد از تولد می تواند از پدر و مادر

متأثر گردد و فطرت اعتقادی او

از این جهت تقویت یا

تضعیف گردد.

یک فعل اخلاقی لزوماً می بایست تمایلات و گرایشهای متضادی در کار باشد تا مسئله اختیار معنا پیدا نماید و از طرفی در یک فعل اخلاقی برای رسیدن به کمال که همان برخورداری از ارزشها و اجتناب از ضد ارزشها می باشد لزوماً می بایست عنصر شناخت نیز در کار باشد تا بدرستی بد و خوب از یکدیگر شناخته شوند. پس هدف رشد اخلاقی کمال و تعالی است که همان قرب الی الله است.

مَنْ دَسَّهَا.

«قسم به نفس انسان و اینکه او را در حالت تسویه و تعادل آفرید سپس اصل تمیز و تشخیص بدی و خوبی را در او قرار داد و او را به زشتیها و خوبیها ملهم ساخت.

بدرستی که هر کس خود را پاک کرد رستگار شد و هر کس بدنساز شد و زشتی رفت زیانکار شد.»

بنابراین خوبی و بدی بصورت فطری در نهاد همه انسانها قرار دارد و به همه الهام شده است ولی از طرفی رشد اخلاقی هر کس نیز بستگی به اراده و اختیار او دارد که بخواهد راه رشد (کمال و هدایت) و اگر بخواهد راه غیّ (ضلالت و گمراهی) را می تواند طی نماید.

البته عوامل محیطی فطرت اخلاقی کودک را می تواند از خود متأثر سازد. محیط می تواند هم فطرت اخلاقی را تقویت نماید و آنرا در جهت صحیح رشد دهد و هم می تواند آنرا منحرف سازد و در جهت ناصحیح سوق دهد. عبارتی انسان در بدو تولد هم استعداد خوبی و هم استعداد بدی را بالقوه دارد و امکان بروز ارزشهای الهی را هم امکان بروز ضد ارزشهای الهی در او وجود دارد و محیط و عوامل محیطی در

گرایش به کمال در همه انسانها وجود دارد هر چند که ممکنست در تشخیص کمال دچار اشتباه گردند و مادون کمال مطلق را بعنوان کمال انتخاب کنند. گرایش به کمال در بعضی مراحل ممکنست ناآگاهانه و نیمه آگاهانه باشد. کودک قبل از آنکه به مرحله خودآگاهی برسد، گرایش به کمال بطور ناآگاهانه دارد و در اوائل مرحله خود آگاهی این گرایش بصورت نیم آگاهانه در می آید و بعد بتدریج این گرایش کاملاً آگاهانه می شود.

برخی ریشه افعال اخلاقی را تنها در جامعه و محیط جستجو می کنند و بر این عقیده اند که کودک بدی و خوبی را تنها از محیط فرا می گیرد و برای بدی و خوبی وجود ثابت و ذاتی قائل نیستند. در حالیکه ریشه افعال اخلاقی و بدی و خوبی در ذات و فطرت هر کس وجود دارد و کودک بدون معلم و مربی خوبیها و بدیهای اولیه را درک می کند که بعضی نیز به آن نام وجدان اخلاقی نهاده اند. قرآن کریم می فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا قَالَتْ مَتَّحَتَا فِجْوَرَاتٍهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا وَقَدْ خَابَ

به فعلیت در آوردن این استعدادها و امکانات فطری نقش مهمی را ایفا می کنند. به همین منظور است که اسلام تأکید می کند که کودک در همان دورانی که بر اساس تقلید بیشتر رفتارهای خود را تنظیم می کند در محیطی قرار گیرد که رفتارهای اخلاقی صحیحی را ببیند تا از آنها تقلید نماید و از اینرو بسیار توصیه شده است که در برخورد با کودک نکات اخلاقی را مراعات کنید و اگر به او قول دادید وفا کنید، به او دروغ نگوئید، با مساوات و عدالت با آنها رفتار کنید و.. تا تدریجاً روان او با رفتارهای صحیح و ارزشهای انسانی خوبگیرد و همینکه جوانه های عقلی در او ظاهر شد، بتدریج خیر و شر اخلاقی به او معرفی شود و کوشش بعمل آید که قبل از آنکه ذهن او با ارزشهای منفی و نادرست پر شود، ارزشهای مثبت و صحیح به او عرضه شود. امام صادق (ع) می فرماید:

بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْقُوكُمُ إِلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةَ.

«احادیث اسلامی را به جوانان خود بیاموزید قبل از آنکه مخالفین گمراه بر شما پیشی گیرند.»

امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام

حسن مجتبی (ع) می فرماید:

فَبَادِئُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ وَ
يَسْتَعْمِلَ لُبُّكَ

«پس به ادب نمودن تو پرداختم قبل از آنکه قلبت سخت گردد و حالت انعطاف و رقت را از دست دهد و عقلت را مطالب ناصحیح پر کند».

غنوو و گذشت، صبر، حق شناسی و وفا، ترحم بر حیوانات، استقلال طلبی، کرامت خواهی از ارزشهای اخلاقی در کودک می باشند که موجبات رشد اخلاقی او را فراهم می آورند.

خصومت نسبت به دیگران، حسادت، هرج و مرج طلبی حرص، عجز بودن و مجادله کردن ارزشهای منفی (ضد ارزش ها) می باشند که موجبات سقوط اخلاقی را در کودک فراهم می سازند.

رشد اعتقادی

گرایش خداجویی و خداپرستی در فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده است و کودک استعداد خداجویی و خداپرستی را از بدو تولد با خود به همراه می آورد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي
فِطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ
الدِّينُ الْقَیْمُ.

«پس روبرو سوی دین حنیفی کن به آئین فطرت متوجه شو، به آن فطرت پاکی که خداوند تمام بشر را با آن آفریده است و این قانون ثابت خلقت است و این آئین استوار و تزلزل ناپذیر الهی است».

بنابراین برای رشد اعتقادی و ایمانی باید نیروی فطری را که آن به وجدان توحیدی نیز تعبیر می شود مبنا قرار داد. وجدان توحیدی عبارتست از

اینکه کلیه افراد بشر در هر دوره و زمانی و از هر طبقه و نژادی بصورت طبیعی و با وجدان باطنی خود درک می کنند که قدرت نامحدود و لایزال و ثابت و لایتغیری گرداننده این جهان است. آن حقیقت مجهول و ناشناخته ای که هر بشری درک می کند خداوند است و آن نیروی درگاه که در باطن هر کس وجود دارد و مُدْرِك این واقعیت است وجدان توحیدی نام دارد.

البته وجدان توحیدی و فطرت خداجوی کودک می تواند تحت تأثیر عوامل محیطی و اراده خود او به انحراف یا خاموشی کشانیده شود و از مسیر طبیعی رشد خود خارج گردد. پیامبر اکرم می فرماید:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ حَتّٰى
يَكُوْنُ . اَبَوًا يَهُودِيًّا وَّ يَنْصَرَانِيًّا

«هر فرزندی با فطرت مذهبی و معرفت الهی متولد می شود تا اینکه پدر و مادر او را به آئین یهودیت یا نصرانیت بار می آورند.»

حدیث شریف فوق به این نکته اشاره می فرماید که اساس پذیرش دین در فطرت تمام کودکان وجود دارد و پدران و مادران با استفاده از همین سرمایه فطری گرایش به مذهب و دین (دین حنیف) است که آنها را به پرستش چیزهای دیگر و گرایش به ادیان دیگر و می دارند.

رشد اعتقادی کودک در تمامی مراحل زندگی چه در هنگام انعقاد نطفه و چه در دوره جنینی و چه بعد از تولد می تواند از پدر و مادر متأثر گردد و فطرت اعتقادی او از این جهت تقویت و یا تضعیف گردد. بهمین منظور است که اسلام در تمامی مراحل زندگی کودک سفارشات و دستورات بسیاری

را در رعایت نکات دینی و مسائل شرعی از طرف پدر و مادر مطرح می فرماید تا موجبات اختلال در رشد اعتقادی کودک فراهم نگردد. بعنوان مثال در حدیثی از امام صادق (ع) این مسئله با صراحت مطرح گردیده است که انعقاد نطفه از راه حرام و تولد نامشروع سبب تحقیر دین توسط کودک می شود و او را دچار اختلال در رشد اعتقادی می سازد.

اِنَّهُ يَخُنُّ اِلَى الْحَرَامِ وَّالاسْتِخْفَافِ
بِالْدِّينِ وَّسُؤَالْمَخْضَرِ

«امام در بیان صفات فرزند زنا می فرماید که او به گناه متمایل است، دین را تحقیر می کند و در مجالست با مردم بد اخلاق است»

و یا سفارش شده است که هنگامی که در اتاقی کودکی حضور دارد و یا در گهواره خوابیده است در حضور او مرد و زن آمیزش نکند که این نیز می تواند موجبات بی عفتی و گستاخی به دین را در کودکان بوجود آورد. امام صادق (ع) می فرماید:

لَا يُجَامِعُ الرَّجُلُ اِمْرَاَتَهُ وَّلَا جَارِيَتَهُ وَّفِي
الْبَيْتِ صَبِيٌّ قَانَ ذَلِكُمْ مِمَّا يُورِثُ الرَّنَا

«موقعی که در اتاق کودکی حضور دارد مردان با زنان و کنیزان خود نیامیزند زیرا این عمل طفل را به راه بی عفتی و زناکاری سوق می دهد».

اینها و بسیاری از سفارشات دیگری که اولیای اسلام فرموده اند همه دلیل بر آنست که در رشد اعتقادی کودک پدر و مادر و محیط عامل بسیار مهمی می باشند که هم می توانند فطرت خداجوی او را در مسیر رشد تقویت نمایند و هم می توانند در این راه موجبات وجود اختلالاتی را فراهم سازند و او را از مسیر فطرت خارج سازند.